

استراتژی روسیه در قبال گسترش ناتو به شرق

محمد رضا قاندي

و اساسی آن است که؛ آیا استراتژی روسیه، تنها در حد همکاری و مشارکت با ناتو (۱ + ۱۹) خواهد بود یا آن که روسیه به الحاق و عضویت کامل (۲۰۰) این کشور در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، می‌اندیشد؟ به سخن دیگر، مضرّات و امتیازات هر کدام از دو راهبرد فوق برای روسیه کدامند؟ آیا امکانات و تجهیزات نظامی روسیه و وضعیت اقتصادی این کشور در خصوص نوسازی تسلیحات این کشور، مطابق با استانداردهای ناتو، اجازه الحاق مسکو را به این پیمان نظامی خواهد داد؟ از سویی آیا اعضای این سازمان در شرایط فعلی، موافق الحاق و عضویت کامل این کشور در ناتو خواهند بود؟ سؤال دیگری که این پژوهش در راستای

مقدمه

هر چند روسیه در سال ۱۹۹۷ میلادی طبق موافقت نامه «سند بنیادین پاریس» به عنوان بیست و یکمین شریک ناتو، وارد «طرح مشارکت برای صلح» گردید، اما این همکاری به دلیل آغاز حملات ناتو به کوزوو چندان دوامی نیاورد و مسکو عملکرد ناتو در بالکان را به دلیل بی‌توجهی و عدم مشورت با روسیه، به شدت محکوم، و سرانجام در سال ۱۹۹۹ میلادی روابط خود را با این سازمان، قطع کرد.

پس از به قدرت رسیدن «پوتین»، روسیه مجدداً در سال ۲۰۰۲ میلادی به احیای روابط خود با ناتو پرداخت. با ورود ناتو و روسیه به یک فاز جدید همکاری، از جمله سئوالات مهم

پاسخ بدان است، مشخص کردن نوع نگاه روسیه به مسئله گسترش ناتو می باشد. این که آیا گسترش همکاری روسیه با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به معنای موافقت نامه روسیه با گسترش این سازمان به سمت شرق می باشد یا خیر، از دیگر مسائل کلیدی مقاله حاضر است.

به نظر می رسد بر اساس نگرش اوراسیایی حاکم بر سیاست خارجی مسکو، همکاری روسیه با ناتو، صرفاً به منزله پذیرش مسئله «گسترش این سازمان به سوی شرق» از جانب سیاستمداران کرملین نیست. در این پژوهش ابتدا به «دلایل و علل مخالفت روسیه» با گسترش ناتو پرداخته شده و سپس در گفتاری جداگانه، «اقدامات روسیه» در خصوص گسترش ناتو به سمت شرق مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین در بخش دیگری به نقش مسائل اقتصادی در نوع نگرش روس ها به مسئله گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، پرداخته خواهد شد.

۱- «دلایل مخالفت» و «نوع عملکرد و اقدامات» روسیه در خصوص مسئله گسترش ناتو به سمت شرق
گفتار اول- دلایل مخالفت روسیه با گسترش ناتو به سمت شرق
الف- مسئله کالینینگراد
بر اساس ماده ۶۵ قانون اساسی فدراسیون روسیه، کالینینگراد، یکی از ۸۹ بخش این کشور به شمار می آید.^(۱) این منطقه نزدیک به ۹۰۰

هزار نفر را در خود جای داده است و ۱۲۹ کیلومتر مربع وسعت دارد.^(۲) بر خلاف همه مناطق روسیه، کالینینگراد به صورت منطقه ای در خارج از مرزهای روسیه و در همسایگی کشورهای لیتوانی و لهستان و در کنار دریای بالتیک قرار دارد.

تنها راه رسیدن به این منطقه از راه کشورهای لیتوانی و یا لهستان است. وجود پایگاه دریایی روسیه در منطقه کالینینگراد و حضور بیش از ۱۰۰ هزار نیروی نظامی روسیه در این منطقه^(۳) اهمیت این جزیره را برای روسیه دوچندان نموده است. پوتین در اوت سال ۲۰۰۰ میلادی در بازدیدی که از پایگاه دریایی کالینینگراد به مناسبت روز دریایی روسیه انجام داد، در نطقی اظهار داشت: «مقام و موقعیت روسیه، همیشه وابسته به نیروی دریایی کشور بوده است. زمانی که نیروی دریایی ضعیف شود، بدترین وضع برای کشور خواهد بود و زمانی که روی پای خود بایستد، روسیه نیز قدامت می کند و قادر است که خود را قدرتی بزرگ بنامد.»^(۴)

بر این اساس، یکی از علل مخالفت روسیه با عضویت لهستان در ناتو، همسایگی این کشور با کالینینگراد است که با عضویت لهستان در ناتو، روسیه هم مرز این سازمان گردید و از این بابت مسکو آن را خطری جدی برای قلمروی خود تلقی می نمود. با عضویت لهستان در ناتو در سال ۱۹۹۹ میلادی، تنها راه روس ها برای رسیدن به کالینینگراد، گذر از خاک لیتوانی است.^(۵) در این مورد، می توان به اخطار

چرونوردین، نخست وزیر پیشین روسیه به رئیس جمهور لیتوانی، نسبت به عدم الحاق کشور اخیر به ناتو اشاره کرد، که برخی، این اخطار را به معنای کاربرد نیروی نظامی در راستای جلوگیری از عضویت لیتوانی در ناتو تفسیر کردند.^(۶)

تاکنون یکی از علل نپذیرفتن عضویت کشورهای بالتیک همچون لیتوانی نیز حساسیت روسیه بوده است. چرا که در صورت پذیرش عضویت این کشور در ناتو، روسیه آن را خطری برای قلمرو خود می‌داند. در این حالت، کالینینگراد در خارج از مرزهای روسیه، در بین کشورهای ناتو قرار می‌گیرد، مسئله‌ای که روسیه به شدت با آن مخالف است و آن را مغایر با امنیت ملی کشورش تلقی می‌کند.

ب- از بین رفتن مناطق حائل
بیشتر کشورهایی را که خواستار عضویت در ناتو هستند، می‌توان به ۳ دسته تقسیم کرد:

۱- کشورهای اروپای شرقی (خارج دور)
۲- جمهوری‌های بالتیک
۳- جمهوری‌های «خارج نزدیک»
در میان ۳ دسته از کشورهای نامبرده، جمهوری‌های بالتیک و «خارج نزدیک»، از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای روسیه برخوردار هستند.^(۷) علت اصلی نیز آن است که این کشورها در برابر گسترش ناتو به شرق می‌توانند به عنوان «منطقه حائل»^۲ روسیه به شمار آیند.^(۸)

از دیدگاه کرملین، کشورهای یاد شده، به عنوان منطقه حائلی بین مسکو و ناتو، بوده و آخرین سپر دفاعی روسیه، به شمار می‌آیند. شاید به دلیل حساسیت بالای روسیه بود که به جز سه کشور چک، مجارستان و لهستان، با درخواست دیگر متقاضیان عضویت در ناتو، موافقت نشده است.

اعضای ناتو به دلیل آن که سه کشور یاد شده اروپای شرقی، فاصله بیشتری از روسیه داشتند، بسیار محتاطانه و پس از سال‌ها انتظار، آنها را به عضویت این سازمان درآوردند. گزینش سه کشور یاد شده، به دلیل آن که جزو نخستین

1. Near Abroad 2. Buffer Zone

اولویت‌های امنیتی روسیه نبودند، کمتر خشم مسکو را برمی‌انگیخت و به نظر می‌رسد که ناتو در مراحل بعدی گسترش خود نیز از گزینش کشورهای پیرامونی روسیه خودداری ورزد و برای گسترش خود، تلاش بر روی کشورهای همچون رومانی، اسلوانی، اسلواک و بلغارستان متمرکز سازد.

اهمیت مناطق حال برای روسیه به چند علت است:

اول آن که، این گونه کشورها، جزئی از اتحاد جماهیر شوروی (پیشین) به شمار می‌آیند و روسیه، همچنان مایل است که نفوذ سیاسی خود را بر این گونه کشورها ادامه دهد. روسیه نمی‌تواند نظاره‌گر حضور ناتو در کشورهای باشد که با منافع و امنیت ملی این کشور، گره خورده است. دوم آن که، روسیه حفظ ثبات و امنیت کشورهای یاد شده را برای تأمین ثبات و امنیت خود، امری ضروری تلقی می‌کند و خواستار ایجاد ثباتی روسی در این مناطق است. مسکو بر این باور است که از بین رفتن منطقه حائل، موجب «برهم خوردن ثبات و تعادل نیروها، تشدید خطر نظامی و عامل حمله ناگهانی»^(۹) خواهد بود.

از دیگاه مسکو، دولت‌های غربی (به ویژه ایالات متحده)، خواستار روسیه‌ای هستند که در مرزهای خویش محدود شود. برای روشن شدن مطلب، بهتر است اندیشه‌های حاکم بر سیاست خارجی مسکو و نوع نگرش سیاستمداران کرملین (پس از فروپاشی) نسبت به غرب و به ویژه پدیده گسترش ناتو، مورد بررسی قرار

گسترش ناتو هستیم، اگر چه بعضی از کشورها به آن پیوسته‌اند. ما خط قرمزی برای آمریکا ترسیم کرده‌ایم که عبارت است از: عدم پذیرش جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق به عضویت ناتو»^(۱۱) سوم آن که روسیه نگران تقویت اقتدار نظامی ناتو به حساب لهستان و یا دیگر کشورهای خواستار عضویت نیست، بلکه نگران تحکیم نفوذ آمریکایی‌ها در اروپا، برخلاف منافع روسیه است.

ج- گسترش ناتو در راستای کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی گرچه در نظام بین‌الملل دیگر مسکو به عنوان یک ابرقدرت مطرح نیست ولی همچنان میراث‌دار تسلیحات اتمی شوروی می‌باشد. با وجودی که روسیه، قدرتی درجه اول بین‌المللی در زمینه‌های اقتصادی و نظامی به شمار نمی‌آید، اما یک کشور ضعیف شده نظامی نیز نیست. روس‌ها بر این باورند که هرگونه گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به سوی شرق و به سوی روسیه، به زیان این کشور تمام خواهد شد.

از سوی انتقال هرگونه بی‌ثباتی از کشورهای همسایه روسیه به مسکو و خطر اسلام‌گرایی و تروریسم، روسیه را ترغیب می‌کند تا خود را از نظام امنیتی این گونه کشورها خارج نسازد.^(۱۰) بر همین مبنا، یوگنی پریماکف نخست‌وزیر پیشین روسیه، بر این باور است که «ما مخالف

گیرد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (پیشین) تا سال ۱۹۹۳ میلادی، اندیشه «اورو آتلانتیست‌ها»^۳ بر سیاست خارجی مسکو حاکم بود. «آندره کوزیروف» وزیر امور خارجه روسیه در آن زمان که نماینده این اندیشه بود، به گسترش رابطه روسیه با کشورهای غربی باور داشت و راه پیشرفت این کشور را در حمایت

غربی‌ها می‌دانست. پس از پیروزی حزب لیبرال دموکرات «ژیرینوفسکی» در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۹۳ میلادی شعارهای ملی افراطی را سر می‌داد، در این زمان اندیشه‌های غرب‌گرایی در سیاست خارجی روسیه دچار تغییراتی شد. پیروان اندیشه جدید که به «ملی‌گرایان افراطی» مشهور شدند، دلیل عمده ضعف روسیه را از ناحیه غرب و به‌ویژه از سوی آمریکا می‌دانستند و بر همین مبنا، این اندیشه، به شدت ضدآمریکایی بود.^(۱۲)

در چارچوب این نگرش که خواهان حاکم شدن دیدگاه‌های ملی‌گرایانه بر سیاست خارجی روسیه بود، تأکید بر «هویت مستقل روسیه» و رسالت جهانی آن برپایه کاهش رابطه با غرب (به‌ویژه با آمریکا)، مهم‌ترین اصل به شمار می‌آمد. ملی‌گرایان افراطی، هرگونه همکاری سیاسی و امنیتی با ناتو را زمینه‌ساز نفوذ و مداخله غرب در امور داخلی روسیه می‌دانستند و در نتیجه به شدت با گسترش ناتو مخالف بودند.

غرب‌گرایانه، دیدگاه سومی وجود دارد که «اوراسیایی»^۴ نامیده می‌شود. برپایه این دیدگاه، «چون روسیه کشوری است که از نظر ژئوپلیتیکی، هم در آسیا قرار گرفته و هم در اروپا، بنابراین، در سیاست خارجی نیز، باید هم به راهبرد «نگاه بر شرق» توجه داشته باشد و هم منافع ملی خود را در غرب جستجو کند.»^(۱۳)

این دیدگاه که برآیند دو دیدگاه پیشین در روسیه بود، نه تنها به عضویت کامل و نهایی در ناتو (به عنوان هدف) و همکاری‌های کامل این کشور با این سازمان و پذیرش گسترش ناتو به سمت روسیه، باور ندارد، بلکه قطع رابطه با این سازمان را نیز در راستای دستیابی به منافع ملی و منافع امنیتی روسیه نمی‌پندارد. اندیشه او را سیاسی‌ها که نگرشی رئالیستی نسبت به ناتو دارد مبتنی است بر فعال شدن این کشور در نظام بین‌المللی، برای جلوگیری از گسترش این سازمان برپایه این نوع نگرش، روسیه بر این باور است که گسترش ناتو به سوی روسیه، تأثیر متقابل و مستقیمی بر کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل دارد.

براساس اندیشه اوراسیایی‌ها، روسیه باید از هر وسیله‌ای برای افزایش موقعیت خود در نظام بین‌الملل استفاده کند. به نظر اوراسیایی‌ها، روسیه امکانات بالقوه تبدیل شدن قدرت بزرگ را نیز دارا است. چرا که این کشور، دومین قدرت

در میان نگرش‌های افراطی ملی‌گرایانه و

هسته‌ای جهان و نیز دومین قدرت دریایی دنیاست و افزون بر آن، عضو شورای امنیت و دارای حق وتو نیز هست. اوراسیایی‌ها بر این باورند که حق عضویت روسیه در ناتو (به عنوان وسیله و ابزاری برای جلوگیری از گسترش ناتو

به سوی روسیه و دیپلماسی فعال مسکو در این سازمان برای مانع شدن از گسترش به سمت روسیه) نیز در صورتی که این کشور بتواند با دیپلماسی فعال و موفق در درون سازمان، از گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به سوی شرق جلوگیری کند، نه تنها مغایر با امنیت ملی این کشور نیست، بلکه، تغییر در دیدگاه اعضای

ناتو نسبت به روسیه به عنوان یک شریک و قدرت بزرگ^(۱۴)، می‌تواند به اقتدار روسیه در نظام بین‌المللی بیانجامد. از این رو درخواست عضویت ناتو پس از پایان هزارهٔ دوم میلادی از سوی پوتین با استقبال نیز مواجه گردید. هر چند که برخی به اشتباه، پیشنهاد او را به منزلهٔ

عقب‌نشینی روسیه در خصوص مخالفت با گسترش ناتو به سوی شرق قلمداد کردند.

اوراسیایی‌ها برخلاف اورواتلانتیست‌ها، همگرایی کامل با غرب را یگانه عامل توسعه و اقتدار روسیه نمی‌پندارند. چه بسا اختلاف‌هایی نیز در این زمینه بین روسیه و نهادهای امنیتی غرب، به وجود آمده باشد. افزون بر گسترش ناتو که روسیه به شدت با آن مخالف است، طرح «دفاع موشکی ملی آمریکا»^۵ نیز به گمان روسیه، با منافع ملی و امنیت ملی آن کشور تعارض دارد. این طرح نیز که با واکنش منفی

روسیه روبرو شده است، (از دیدگاه مسکو) طرحی در راستای انحراف این کشور از مسئله گسترش ناتو قلمداد شده که در نتیجه آن را در راستای کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل می‌پندارد.

به نظر «پوتین» اجرای این طرح می‌تواند ضربهٔ شدیدی به موقعیت روسیه زده و این کشور را به مسابقه‌ای تسلیحاتی و اتمی با ایالات متحده وارد سازد؛ گرچه وی برای مسئله اشراف دارد که توان اقتصادی روسیه، یارای رقابت با ایالات متحده در مورد گسترش تسلیحات اتمی ندارد.^(۱۵)

به هر حال اوراسیا گرایان (سیاست خارجی دوره پوتین) بر این باورند که باید در راستای خنثی‌سازی اقدام‌های یاد شده، به «دیپلماسی فعالی» روی آورده و افزون بر گسترش ارتباط و گفتگو با کشورهای غربی، به افزایش ارتباط با شرق نیز اقدام کنند.

تصویب معاهده استارت ۲ و پیمان منع آزمایش سلاح‌های هسته‌ای که برای سالیان بی در پی، به دلیل نفوذ کمونیست‌ها در «دوما» مسکوت، «ویلتسین» نیز از متقاعد ساختن دوما برای تصویب آن عاجز مانده بود. همکاری مجدد روسیه و ناتو و انعقاد معاهده کاهش کلاهک‌های هسته‌ای در سال ۲۰۰۲ میلادی، (بین روسیه و آمریکا) یکی از موفقیت‌های بزرگ «پوتین» برای ارائهٔ تصویری مثبت از روسیه در

د- توجه به روس‌های ساکن در جمهوری‌های خارج نزدیک

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یکی از مسائلی که در تصمیم‌های سیاستمداران مسکو در رابطه با جمهوری‌های خارج نزدیک، مورد توجه قرار گرفته است، وضعیت اقلیت‌های روس تبار مقیم جمهوری‌های شوروی پیشین است. بعد از انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ میلادی در روسیه، توجه به روس‌های ساکن در جمهوری‌های پیرامونی روسیه، بیشتر شد. چرا که این اقلیت‌ها در دیدگاه ملی‌گرایان لیبرال دموکرات روسیه، دارای اهمیت فراوانی بودند. در مورد توجه به روس‌های ساکن در جمهوری‌های «خارج نزدیک»، عواملی وجود دارند که آن را در زمره مهم‌ترین دغدغه‌های دولت‌های کرملین آورده است. مهم‌ترین عواملی که می‌توان به آنها اشاره کرد عبارت‌اند از:

۱- جمعیت روس‌های ساکن در جمهوری‌های پیرامون روسیه، نزدیک به ۲۵ میلیون نفر (معادل ۱۷ درصد جمعیت ۱۴۷ میلیون نفری روسیه) است.^(۱۹) در صورت بی‌توجهی روسیه به وضعیت رفاهی و اجتماعی روس‌نژادها، چه بسا، این امر، موجب مهاجرت اقلیت‌ها به فدراسیون روسیه شود و در این صورت، خطر بزرگی برای این کشور به وجود خواهد آمد. از این رو، امنیت داخلی روسیه با بازگشت احتمالی میلیون‌ها روس ساکن در آن جمهوری‌ها به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت.

طبق جدول ضمیمه، هم اکنون بیش از ۱۱

افکار عمومی غرب قلمداد شد.^(۱۶) این امر حاکی از موفقیت او در اتخاذ یک «دیپلماسی فعال» است چرا که به آمریکا نشان داد، روسیه نیز خواستار مشارکت در ایجاد صلح جهانی است، به شرط آن که غرب نیز به امنیت روسیه احترام بگذارد. «هنری کیسنجر» در این خصوص بر این باور است که «ناتو بایستی به دنبال اتخاذ یک استراتژی باشد که از شدت مخالفت‌های روسیه بکاهد و به نظرات روسیه نیز اهمیت بدهد.»^(۱۷)

همچنین «جرج رابرتسون» دبیر کل کنونی ناتو در واکنش به سخنان پوتین (در مورد شریک برابر دانستن روسیه در ناتو) بر این باور است که «روسیه عمیقاً نسبت به اهداف سیاسی ناتو، حساس و نگران این مسئله است که این سازمان، در حال کاهش نقش روسیه در امور اروپاست.»^(۱۸) به هر حال اوراسیا‌گرایان، همکاری و یا حتی عضویت روسیه در ناتو را پایان اختلافات این کشور با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی محسوب نمی‌کنند. آنها، به عبارتی ناتو را یک نهاد نظامی صرف قلمداد نمی‌نمایند، بلکه معتقدند که این سازمان، متشکل از دو مؤلفه سیاسی و نظامی می‌باشد. نگاه همکاری روسیه با ناتو نیز بیشتر شامل مؤلفه سیاسی است. اوراسیا‌گرایان (به رهبری پوتین)، در بعد سیاسی خواهان همکاری (نه از بعد نظامی) با ناتو هستند تا به نوعی بتوانند با فعالیت در درون ناتو مانع از گسترش این سازمان به سمت روسیه گردند.

میلیون روسی در اوکراین و بیش از ۶ میلیون نفر در قزاقستان ساکن هستند.^(۲۰) در ازبکستان ۱,۷۶۰,۰۰۰ نفر، در روسیه ۱,۳۰۰,۰۰۰ نفر، در لتونی ۱,۰۵۰,۰۰۰ نفر، در قرقیزستان ۸۸۰,۰۰۰ نفر، در استونی ۶۰۰,۰۰۰ نفر، در مولداوی ۵۲۰,۰۰۰ نفر، در آذربایجان ۴۲۰,۰۰۰ نفر، در ترکمنستان ۳۶۰,۰۰۰ نفر، در تاجیکستان ۳۵۰,۰۰۰ نفر و در گرجستان بیش از ۳۰۰,۰۰۰ نفر ساکن هستند.^(۲۱)

در این جمهوری‌ها (به ویژه در کشورهای بالتیک) به جمعیت روس‌ها با بدبینی نگریده می‌شود و این اقلیت‌ها را ستون پنجم روسیه می‌دانند و بر این باورند که روس‌ها پیش از خارج ساختن نیروهای نظامی خود از این کشورها، شمار زیادی از آن نیروها را برای تضمین حضور و استفاده‌های آتی بازنشسته کرده‌اند. از این رو، آنان را مخل امنیت کشورشان می‌دانند.

از جمله راهبردهای روسیه در مورد رابطه با جمهوری‌های «خارج نزدیک»، آن است که تلاش کند تا از شکل‌گیری احساسات ضدروسی در این کشورها، جلوگیری شود و به دنبال آن، مانع از روند مهاجرت روس‌ها به موطن اصلی می‌شود. روسیه در این راستا تلاش می‌کند تا از

وضعیت روس‌های ساکن در جمهوری‌های پیرامون روسیه^(۲۲)

کشور	جمعیت (میلیون نفر)	جمعیت روس تبارها	درصد روس تبارها نسبت به جمعیت کشور
اوکراین	۵۲	۱۱,۴۴۰,۰۰۰	۲۲
قزاقستان	۱۷	۶,۱۲۰,۰۰۰	۳۶
بیلوروس	۱۰	۱,۳۰۰,۰۰۰	۱۳
مولداوی	۴	۵۲۰,۰۰۰	۱۳
لتونی	۳	۱,۰۵۰,۰۰۰	۳۵
استونی	۲	۶۰۰,۰۰۰	۳۰
آذربایجان	۷	۴۲۰,۰۰۰	۶
گرجستان	۵	۳۰۰,۰۰۰	۶
ازبکستان	۲۲	۱,۷۶۰,۰۰۰	۸
ترکمنستان	۴	۳۶۰,۰۰۰	۹
قرقیزستان	۴	۸۸۰,۰۰۰	۲۲
تاجیکستان	۵	۳۵۰,۰۰۰	۷

تبدیل اقلیت روس‌ها به «شهروندان درجه ۲»^۶ جلوگیری شود.

روسیه بر این باور است که در صورت عضویت این جمهوری‌ها در سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، رویدادهای گفته شده، رخ داده و منافع ملی و امنیتی روسیه در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. از این رو، خود را ناچار به حمایت از اقلیت روس تبارها می‌داند.

۲- جمهوری‌های خارجی نزدیک، پس از روی کار آمدن ملی‌گرایان افراطی در سال ۱۹۹۳ میلادی، نقش مهمی در سیاست خارجی روسیه به دست آوردند. اگر چه سیاست‌های

غرب‌گرایانه «کوزیروف» در طی سال‌های پس از فروپاشی تا ۱۹۹۳ میلادی، مانع از آن شد که روسیه، توجه جدی خود را به کشورهای پیرامونی معطوف کند، اما روس‌های ساکن در این جمهوری‌ها، موجب شدند تا «خارج نزدیک»، از اهمیت وافر در مسکو برخوردار شود.

البته فشارهای داخلی در مسکو نیز موجب توجه بیشتر روسیه به جمهوری‌های پیرامونی شد و روس‌های ساکن در جمهوری‌های یاد شده، بهانه‌ای شدند تا مانع ملی و امنیتی روسیه با جمهوری‌های خارج نزدیک، گره بخورد و آیین «مونروی» روسی شکل بگیرد و وجود این اقلیت‌ها موجب توجه گسترش نفوذ روسیه در مناطق پیرامونی شود.

گفتار دوم- اقدامات و عملکرد روسیه

هرچند روسیه در دومین سال هزاره دوم میلادی

با ناتو به مشارکت و همکاری می‌پردازد و مسکو را می‌توان شریک ناتو نامید، اما این به معنای همگرایی کامل این کشور با ناتو نیست. همان‌طور که اشاره شد، روسیه با حضور خود در ناتو خواهان آن است که با یک دیپلماسی فعال، مانع از گسترش ناتو به سمت مسکو گردد. روسیه با اعمالی همچون حضور در ناتو، اتخاذ دکترین هسته‌ای و دیپلماسی نگاه به شرق در کنار همکاری با غرب، بر آن است تا به «باز دارندگی»^۷ فعالی در خصوص ممانعت از گسترش ناتو به سمت شرق بپردازد، که در این گفتار بدان‌ها اشاره خواهد شد.

الف- اتخاذ دکترین هسته‌ای از سوی روسیه

«ایگور ایوانف» وزیر امور خارجه روسیه، در مورد پاسخ روسیه به گسترش ناتو، بر این باور است که «روسیه به سیاست فعالانه تأمین امنیت ملی نیاز دارد... توسعه ناتو، مرز جدیدی را در اروپا ایجاد خواهد کرد. این امر، روسیه را به اصلاح برنامه‌های رفرم نظامی و ادار خواهد کرد.»^(۲۳) از سویی «ولفگانگ ریشنز» رئیس «مجمع حمایت از حقوق مدنی و کرامت انسانی» در مورد تبعات گسترش ناتو، چنین می‌گوید: «هم اکنون در شورای امنیت روسیه درباره این موضوع بحث می‌شود که این کشور از اصل عدم استفاده از سلاح‌های اتمی به عنوان کشور نخست، صرف نظر کند و این یکی از پیامدهای مستقیم و پاسخی است به گسترش

6. Second Class Citizen

7. Deterrence

۱۹۹۳، استفاده از هرگونه «سلاح متعارف یا هسته‌ای» برای امنیت مسکو پیشنهاد شده بود، اما در اواخر آوریل ۲۰۰۰ میلادی، شورای امنیت روسیه، «دکترین نظامی جدید» این کشور را تصویب کرد که به مسکو اجازه وارد آوردن ضربه نخست هسته‌ای، در صورت تهدید جدی علیه این کشور را می‌دهد. این دکترین جایگزین دکترین مصوب سال ۱۹۹۳ میلادی شد که «حق ضربه نخست هسته‌ای» را برای روسیه محفوظ می‌دارد.

«سرگئی ایوانف»؛ دبیر شورای امنیت روسیه، پس از تصویب «دکترین نظامی جدید» اعلام داشت که «طرح مذکور اصولاً جنبه دفاعی دارد و پیش از هر چیز، برای جلوگیری از تجاوزات دشمن و برقراری و حراست از صلح و آرامش کشور در نظر گرفته شده است. این طرح، امکان دفاع از منافع روسیه را در عرصه نظامی فراهم می‌آورد.»^(۲۷)

همان گونه که سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به دلیل برتری نیروهای متعارف روسیه در سال ۱۹۵۴ میلادی، دکترین «تلافی همه جانبه»^۹ را در پیش گرفت، در سال ۲۰۰۰ میلادی نیز فدراسیون روسیه، به پیشرفت نیروهای متعارف ناتو پی برد. روسیه این نکته را به خوبی درک کرده بود که اگر پس از جنگ جهانی دوم، نیروهای نظامی آن در خارج مرزهای روسیه حضور داشتند، و نیروهای

ناتو به شرق،^(۲۴) نخستین بار پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۳ میلادی (پس از سرکوب پارلمان)، «آئین نظامی جدید روسیه»، به تصویب رئیس جمهوری این کشور رسید. «آئین نظامی جدید روسیه» که اتکای مسکو را به نیروهای هسته‌ای مورد توجه قرار می‌داد، ناشی از دو امر بسیار مهم بود:

عامل نخست، کاهش توانایی‌های متعارف نظامی روسیه و دومین عامل، تهدیدهای امنیتی علیه آن کشور از سوی مرزهای جنوبی (به دلیل خطر گسترش ناتو و تهدیدهای بنیادگرایی اسلامی) است. به بیان «ولادیمیر لوکین»، سفیر پیشین روسیه در واشنگتن، روسیه به «ضامن هسته‌ای محکم» نیاز دارد تا پاسخگوی گسترش برنامه ریزی شده ناتو و اصرار غرب بر تداوم اجرای پیمان محدودیت نیروهای متعارف باشد.^(۲۵)

در سند آیین نظامی جدید روسیه، به «استفاده نخست از سلاح تاکتیکی در صورت لزوم» به عنوان هشدار، تلقی شد. بر این اساس، «سیاست دفاع دفاعی»^۸ گورباچف در این متن، کاملاً دگرگون شد و روسیه خود را به توسعه انواع سلاح‌های تهاجمی و تدافعی، ملزم دانست.^(۲۶) بر این مبنا، جمهوری‌های خارج نزدیک در این زمان، از اهمیت والایی در سیاست خارجی روسیه برخوردار شدند و روسیه خود را متعهد به تأمین امنیت برای جمهوری‌های پیرامون دانست. اگر چه در آیین نظامی جدید در سال

8. Defensive Defence

9. Massive Retaliation

متعارف این کشور نیز، از اقتدار والایی برخوردار بودند، اما پس از فروپاشی شوروی نیروهای نظامی این کشور تنها به حضور در فدراسیون روسیه، محدود شد. بر این اساس، پوتین، بهترین جایگزین را برای دستیابی به منافع ملی و امنیت روسیه در نظام بین‌الملل، استفاده از حق ضربه نخست اتمی دانست. مسکو با تصویب این دکترین خط قرمز خود را به اعضای ناتو (به ویژه ایالات متحده) نشان داد. سیاستمداران کرملین، خط قرمز را «عدم پذیرش جمهوری‌های خارج نزدیک در ناتو و گسترش این سازمان به سوی روسیه» اعلام کردند.

از سوی دیگر، اتخاذ «دکترین جدید نظامی» از سوی روسیه، تجدید نظر این کشور در مورد راهبرد تدافعی قلمداد می‌شود و در صورتی که امنیت روسیه، مورد تهدید خارجی قرار گیرد، این حق را برای خود محفوظ خواهد داشت که نخستین استفاده‌کننده از سلاح اتمی باشد. ایوان دیبکین، دبیر شورای امنیت ملی روسیه، در مورد اتخاذ راهبرد جدید نظامی کشورش، بر این باور است که «توان جواب به تهدید احتمالی، و موجود مناقشه‌جنگی سراسری، باید حفظ شود» (۲۸).

در مورد توان تسلیحات هسته‌ای و متعارف روسیه باید یادآوری کرد که فدراسیون روسیه با وجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، میراث‌دار بزرگ توان اتمی و تسلیحات متعارف شوروی شد، به گونه‌ای که روسیه صاحب

۱۱۷۴ «سیستم حامل راهبردی»^{۱۰} و ۲۲۵۰۰

کلاهک هسته‌ای گردید. (۲۹) همچنین مسکو دارای ۱۰۳۵ موشک بالستیک قاره پیمای ICBM (در برابر ۱۰۰۰ موشک بالستیک آمریکا و ۹۶ موشک انگلیس و ۴۲۵ موشک فرانسه) شد. (۳۰) علاوه بر آن این کشور ۲۷ موشک جدید از نوع SS.۲۵ را به زرادخانه خود افزود (۳۱) و دست کم دارای ۱۰ کارخانه تولید تسلیحات شیمیایی است. (۳۲) افزون بر آن، تلاش‌های آن کشور در ساخت و تولید جنگنده پیشرفته بمب افکن TU۱۶۰ که می‌تواند ۱۲ موشک کروز را حمل کند و همچنین، تولید جنگنده پیشرفته میگ ۴۲ - ۱ نشان‌دهنده توجه به تسلیحات است. (۳۳)

ب- راهبرد نگاه به شرق

اگر چه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا پیروزی لیبرال دموکرات‌ها در انتخابات پارلمانی ۱۹۹۳ میلادی اندیشه حاکم بر سیاست خارجی مسکو، اندیشه‌ای غرب‌گرایانه بود، اما پس از قدرت یافتن ملی‌گرایان افراطی در روسیه، «راهبرد نگاه به غرب کوزیروف» دچار تغییراتی شد، «اوروآتلانتیست‌ها» در روسیه بر این باور بودند که نوع پیشرفت اقتصادی و سیاسی در روسیه، منوط بر همکاری جدی مسکو با غرب و ایالات متحده آمریکاست. این اندیشه موجب شد که نگاه روسیه تا سال ۱۹۹۳ میلادی، کمتر به جمهوری‌های «خارج نزدیک» و کشورهایی همچون چین، ایران و هند، معطوف شود.

نظامی - سیاسی خود باهند، پرداخت. هند و روسیه در زمینه دفاعی توافق کردند که همکاری بلند مدت در عرصه فنی - نظامی را افزایش دهند و همکاری بین ارتش‌های دو کشور نیز گسترش می‌یابد همچنین، «پوتین» رئیس جمهوری روسیه و «اتل بیهارى و اچبای» نخست وزیر هند، نگرانی خود را از اوضاع بی‌ثبات افغانستان ابراز داشتند،^(۳۵) دو کشور یاد شده، مخالف طرح سپر دفاع موشکی ایالات متحده هستند و بر این باورند که این امر موجب گسترش روند نظامی‌گری در جهان می‌شود. از سوی دیگر، چین نیز پس از آلمان، مهم‌ترین طرف تجارت خارجی روسیه است. صادرات چین به روسیه در سال ۱۹۴۱ میلادی، ۵/۱ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۵ نیز به ۵/۴۶ میلیارد دلار بالغ شد.^(۳۶) همچنین در دیدار «جیانگ زمین»، رئیس جمهور چین در سپتامبر ۱۹۹۴ از مسکو، روسیه موافقت خود را با فروش شکاری‌های SU.۲۷ و جدیدترین تانک‌های T.۸۰ اعلام داشت.^(۳۷) از سوی دیگر به دلایل منافع مشترک روسیه و ایران در دریای خزر و نیز فروش فن‌آوری نظامی تکنولوژیکی روسیه به ایران، به نظر می‌رسد که این روابط نیز از اهمیت والای راهبردی در دستگاه دیپلماسی خارجی روسیه برخوردار باشد.

۲- مخالفت روسیه به عنوان ابزارى در راستای دستیابی به منافع اقتصادى
یکی دیگر از علل مخالفت روسیه با گسترش

پس از سال ۱۹۹۳ میلادی، تغییری در نگرش روسیه نسبت به قدرت‌های منطقه‌ای و جمهوری‌های پیرامونی، پدیدار گشت و اندیشه اوراسیایی، جایگزین اندیشه اوروآتلانتیست‌ها شد.^(۳۴)

اگرچه برخی بر این باورند که اتخاذ راهبرد روسیه در مورد نگاه به شرق، نوعی «تاکتیک» بیش نبود و بیش از آن که نگاه روسیه به این گونه کشورها یک «استراتژی» باشد، نگاهی ابزار گونه بوده است؛ چرا که این گونه کشورها (همچون ایران و چین) روابط خوبی با ایالات متحده ندارند و گسترش رابطه روسیه با این کشورها، موجب جلب توجه بیشتر ایالات متحده و دیگر اعضای ناتو به روسیه می‌شود.

ولی به نظر می‌رسد که دیدگاه اخیر، چندان درست نباشد؛ چرا که روسیه به دلایل امنیتی و اقتصادی، نیازمند نوعی رابطه راهبردی با این گونه کشورهاست. اوج اندیشه «اوراسیایی‌ها» در زمینه سیاست خارجی را در زمان ریاست جمهوری «پوتین» می‌توان مشاهده کرد، چرا که مسکو، معتقد به تنظیم روابط خود با کشورهای شرق برپایه «نگاه ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیستی» است. این دیدگاه در مورد راهبرد نگاه به غرب روسیه نیز حاکم است.

در راهبرد نگاه به شرق روسیه، افزون بر جمهوری‌های خارج نزدیک، کشورهای چین - هند و ایران از اهمیت والایی برخوردار هستند. روسیه با عقد قرارداد مشارکت راهبردی در سوم اکتبر ۲۰۰۰ میلادی به تقویت همکاری‌های

ناتو به سوی شرق، «مسائل اقتصادی» است. از دیدگاه روسیه، در صورت گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) به سوی شرق، منافع اقتصادی این کشور در معرض خطر قرار می‌گیرد. براساس این دیدگاه که اهمیت کشورهای پیرامونی را بر مبنای «ژئواکونومیکی»^{۱۱} مطرح می‌کند، جمهوری‌های خارج نزدیک، نقش مهمی در اقتصاد روسیه ایفا می‌کنند.

جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، هر کدام به نوعی از نظر اقتصادی، مورد توجه روسیه هستند. بر این اساس، روسیه یکی از عوامل گسترش ناتو را دستیابی به حوزه‌های جدید اقتصادی می‌داند و بر این باور است که ایالات متحده و کشورهای اروپایی عضو ناتو، به دلیل کسب امتیازات نفتی و معدنی به دست گرفتن بازارهای این گونه کشورها، راهبرد توسعه ناتو را به شرق مطرح می‌کنند، که این موضوع با منافع ملی روسیه تعارض دارد و اعضای ناتو، خواستار حذف حضور روسیه در بازار جمهوری‌های پیرامونی هستند.

مسکو بر این اعتقاد است که جمهوری‌های خارج نزدیک، سهم زیادی در اقتصاد این کشور ایفا می‌کنند. برای نمونه، ۶۵ درصد از واردات قزاقستان، ۵۸ درصد از واردات ازبکستان، ۵۱ درصد از واردات جمهوری قرقیزستان و ۴۸ درصد از واردات ترکمنستان و تاجیکستان، از روسیه است. در مقابل ۵۳ درصد از صادرات قزاقستان، ۶۱ درصد از صادرات ازبکستان، ۳۹ درصد از صادرات جمهوری قرقیزستان، ۵۴

درصد از صادرات ترکمنستان و ۵۳ درصد از صادرات تاجیکستان به روسیه اختصاص دارد.^(۳۸) همچنین سهم روسیه از صادرات ارمنستان، ۷۸/۱ درصد و در واردات آن کشور ۴۶/۶ درصد بوده است.^(۳۹) به علاوه روسیه بیش از ۸۰ درصد از سنگ‌های معدنی، ۹۸ درصد از کروم و ۸۵ درصد از تنگستن مورد نیاز خود را از قزاقستان وارد می‌کند.^(۴۰)

همه نمونه‌های یاد شده، حاکی از این امر است که اقتصاد روسیه و جمهوری‌های منطقه، جزئی از یک مجموعه صنعتی - کشاورزی و مواد اولیه یک دولت واحد برای یک دولت دویست ساله بوده است. بنابراین، ارتباط عمیق فنی میان بخش‌ها و مؤسسه‌های اقتصادی کشور روسیه و جمهوری‌های پیرامونی وجود داشته است.

ماهیت ویژه منطقه و وجود ذخایر راهبردی از مواد خام و دیگر عوامل، به ایجاد سیستم‌ها و مؤسسه‌های بسیار تخصصی در منطقه، همچون پایگاه عظیم فضایی «بایکانور»^{۱۲} در قزاقستان انجامید. همچنین، در تاجیکستان رصدخانه «اکنو»^{۱۳} نزدیک شهر «نوریک»^{۱۴} قرار دارد که برای کاهش از فضای ماورای جو، طراحی شده است.^(۴۱)

روسیه با وجود بهره‌مندی از منابع معدنی غنی، در زمینه بسیاری از انواع مواد خام مهم راهبردی با کمبودهایی روبرو است و بسیاری

11. Geo - Economic 12. Baikonur
13. Okno 14. Nurek

از آنها، به ویژه کروم، منگنز، تیتانیوم، نیکل، اورانیوم، سنگ آهن و جیوه را از آسیای مرکزی وارد می‌کند.

امروزه شرایط سرزمینی روسیه ایجاب می‌کند تا از منابع انرژی (گاز - نفت و ذغال سنگ) آسیای مرکزی (به طور عمده از پاکستان و قزاقستان) برای استفاده در مناطق مجاور آنها در فدراسیون روسیه (به ویژه در اورال جنوبی، آلتیک و سبیری جنوبی) استفاده کند.

همچنین وابستگی صنایع نساجی روسیه به پنبه آسیای مرکزی بسیار زیاد است و ۹۰ درصد از حجم واردات پنبه روسیه را تشکیل می‌دهد.^(۴۲)

به هر حال، اهمیت جمهوری‌های خارج نزدیک از دیدگاه اوراسیایی‌ها علتی اقتصادی نیز دارند و بر همین مبنا، اوراسیا گرایان با حضور اعضای ناتو در این منطقه، به شدت مخالفت می‌کنند. وجود مناطقی سرشار از «منابع نفتی و معدنی و نیز مسیر ترانزیتی»^(۴۳) روسیه را بر آن داشته است تا با گسترش ناتو به سوی شرق مخالفت کند. علت مخالفت روسیه با حضور کشورهای غربی در آذربایجان، پس از عقد قرارداد کنسرسیوم نفتی نیز در همین راستا تلقی می‌شود.

برخی نیز بر این باورند که علت مخالفت روسیه با گسترش ناتو به سوی شرق به نوعی، باج‌گیری روسیه از غرب و جذب کمک‌های اقتصادی است. بر مبنای این اندیشه، از آن جا که روسیه، از نظر اقتصادی دچار اوضاع

نابسامانی است و حدود «۱۵۸ میلیارد دلار بدهی خارجی»^(۴۴) دارد، بنابراین تلاش می‌کند تا براساس «دیپلماسی فرافکنی بحران»، افکار عمومی مردم خود را متوجه مسائل دیگری در خارج از مرزهایش کند. مزیت چنین دیپلماسی نیز آن است که روسیه می‌تواند براساس مخالفت‌های خود به دریافت کمک‌هایی از سوی غرب دست یابد، هر چند که در عمل در دهه ۱۹۹۰ میلادی این اندیشه کارایی خود را از دست داد و بر مبنای آن، روسیه نتوانست کمک‌های خارجی زیادی را دریافت کند.

در نظرسنجی که در فوریه ۱۹۹۷ میلادی از مردم روسیه انجام شد، ۳۸ درصد از پرسش‌شوندگان، هدف روسیه از مخالفت با گسترش ناتو را به عنوان «تلاشی برای گرفتن کمک‌های بیشتر از غرب و یا انحراف اذهان مردم از مشکلات اقتصادی و اجتماعی دانسته‌اند.»^(۴۵)

فرجام

گرچه روسیه در آغاز هزاره سوم بحث همکاری با ناتو را مطرح نمود، اما این امر به منزله پذیرش اهداف دراز مدت ناتو (همچون گسترش این سازمان به سمت شرق) توسط مسکو نیست. پوتین براساس نگرش اوراسیایی در فضای روابط بین‌الملل، به دنبال کسب منافع ملی و گسترش حیطه امنیت ملی برای روسیه می‌باشد. از جمله مؤلفه‌های این ره یافت، نگاه رئالیستی سیاستمداران کرملین به سازمان پیمان

اتلانتیک شمالی (به خصوص پس از وقایع ۱۱ سپتامبر) می‌باشد. اوراسیایی‌ها که بر اساس موقعیت ژئوپلتیک روسیه، تحقق منافع ملی این کشور را در گرو نگاه توأمان به غرب (دیدگاه اورو اتلانتیست‌ها) و شرق می‌دانند، دارای یک نگرش واقع بینانه نسبت به ناتو می‌باشند. اندیشه اوراسیایی‌ها، مبتنی بر فعال شدن این کشور در نظام بین‌المللی برای جلوگیری از گسترش این سازمان به سمت مرزهای روسیه است. بر پایه این نوع نگرش، پوتین بر این باور است که گسترش ناتو به سوی شرق، تأثیر متقابل و مستقیمی بر کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل دارد. بر پایه اندیشه اوراسیایی‌ها، روسیه باید از هر وسیله‌ای برای افزایش موقعیت خود در نظام بین‌الملل استفاده کند. چراکه به باور آنان، روسیه امکانات بالقوه تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ را داراست.

سیاستمداران روسیه بر این اعتقادند که همکاری فعال روسیه با ناتو و اتخاذ یک دیپلماسی فعال و موفق در درون این سازمان می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده ناتو از گسترش به سمت شرق باشد. به هر حال نوع همکاری و مشارکت روسیه با ناتو چه بر اساس اصل 1 + 19 (مشارکت روسیه با ناتو) و یا O20 (به منزله الحاق و عضویت روسیه در ناتو) شکل بگیرد، مبتنی بر این اصل است که مسکو، مانع از گسترش ناتو به سمت شرق گردد. هر چند که الحاق و پیوستن کامل روسیه به ناتو (در حال حاضر) بعید به نظر می‌رسد (از جمله آن که این کشور بایستی کل تجهیزات خود را همگون با تجهیزات نظامی اعضای ناتو نماید که این امر به دلایل مختلف مقدور نمی‌باشد)، ولی مسکو از همکاری با ناتو، اهداف دیگری را نیز همچون ورود به نظام امنیتی اروپا، تعقیب می‌کند. از طرفی روسیه در پی آن است که کشورهای عضو ناتو، محدوده نفوذ مسکو را در جمهوری‌های بالتیک و دیگر جمهوری‌های «خارج نزدیک» (که سیاستمداران کرملین آن را خط قرمز حوزه امنیتی روسیه قلمداد می‌کنند)، به رسمیت بشناسند.

به هر حال به نظر می‌رسد که روسیه برخلاف تجربه ناموفق گذشته مشارکت خود با ناتو در اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی (به خاطر حمله ناتو به کوزوو بدون مشورت با روسیه و قطع رابطه با ناتو و مسکو)، در سال ۲۰۰۲ میلادی و به خصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر «دیپلماسی فعال» در درون سازمان ناتو را بهترین راه حل جهت ممانعت از گسترش این سازمان به سوی شرق می‌داند. بر این اساس، روسیه، ناتو را سازمانی با دو مؤلفه سیاسی و نظامی می‌داند که مؤلفه سیاسی آن برای مسکو از اهمیت وافر برخوردار است. لذا بر اساس اصل 1 + 19 روسیه علاقمند و آماده همکاری سیاسی با ناتو است. هر چند که اتخاذ دیپلماسی فعال مسکو در درون سازمان ناتو از جمله بهترین شیوه‌های پیشگیری از گسترش ناتو به

سمت مرزهای روسیه است ولی مسکو با عملکردهای مختلفی از جمله اتخاذ دکترین جدید هسته‌ای (حق استفاده نخست از سلاح هسته‌ای)، سعی در ممانعت از گسترش ناتو به سمت شرق دارد.

منابع

- ۶- همان، ص ۳۷۳.
- ۷- خارج نزدیک (Near Abroad)، از دیدگاه روسیه شامل کلیه جمهوری‌های پیرامونی روسیه است که از فروپاشی شوروی حادث شده‌اند. هرچند در این قسمت، جمهوری‌های بالتیک، به صورت جداگانه شرح داده شده است.
- از سال ۱۹۹۳ میلادی کشورهای خارج نزدیک، نقش مهمی در سیاست خارجی روسیه یافتند، زیرا روسیه نگران آن بود که نفوذ خود را در این منطقه در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از دست بدهد. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:
- لناجانسون، «روسیه و آسیای مرکزی شبکه جدیدی از روابط»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۸، دوره ۳، شماره ۲۷، پائیز ۱۳۷۸، صص ۴۰-۲۳۹.
- ۸- الهه کولانی، «روسیه، غرب و ایران»، *مطالعات آسیای مرکزی قفقاز*، سال چهارم، دوره شماره ۱۲، زمستان ۱۳۷۴، ص ۸۸.
- ۹- فلیکس گروموف «آینده روسیه بدون دریا و نیروی دریایی تصورناپذیر است» *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۳۱.
- ۱۰- «روسیه، تروریسم و اسلام» ترجمان سیاسی، ترجمه ک. فخر طاولی، سال چهارم، شماره ۴۴ (۲۰۰ پیاپی)، چهارشنبه ۱۴ مهر ماه ۱۳۷۸، ص ۳۱.
- ۱۱- «اروپا بدون روسیه معنا ندارد» *روزنامه انتخاب*، ترجمه یوسف علیخانی، شماره ۳۱۳، چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۸.
- ۱۲- ناصر تقفی عامری، «مبانی و رویکردها و سیاست‌های راهبردی در روسیه» *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹، صص ۱۲-۱۰.
- ۱۳- موسی‌الرضا وحیدی «پوتین و تصویر آینده روسیه»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹، ص ۴۹.
- ۱۴- «گفتگو با ولادیمیر پوتین» *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۲، زمستان ۱۳۷۹، ص ۳۰۲.
- ۱۵- «پوتین و طرح جدید بوش» *روزنامه آفتاب یزد*، شماره ۳۷۳، دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۰، ص ۱۰.
- ۱۶- «عملکرد و دستاوردهای پوتین در ابعاد داخلی و سیاست خارجی» *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۷۹، ص ۲۵۰.
- ۱۷- هنری کسینجر، *دیپلماسی (جلد دوم)*، ترجمه فاطمه سلطانی نیا - علی‌رضا امینی، تهران: مؤسسه اطلاعاتی چاپ

- ۱- قوانین اساسی فدراسیون روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی، ترجمه الهه کولایی، تهران: انتشارات دادگستر، چاپ اول، بهار ۱۳۷۷، ص ۳۰.
- ۲- «یک جزیره روسی در اتحادیه اروپا» *مجله ترجمان سیاسی*، ترجمه ق. اصولانی، سال ششم، شماره ۲، چهارشنبه ۳۰ آذر ۱۳۷۹، ص ۴۷.
- ۳- از زمان استقلال جمهوری‌های بالتیک تا سال ۱۹۹۴ میلادی، ۱۳۰ هزار نیروی روسی از این کشورها به روسیه برگشتند. در پی خروج نیروهای روس که آخرین مرحله آن در پی توافق روسیه و استونی تا پیش از اوت ۱۹۹۴ میلادی انجام شد، از تجمع این نیروها در منطقه کالینینگراد (در نگرش بدبینانه از حضور ۳۰۰ هزار نفر تا نیم میلیون و در قضاوت خوش‌بینانه از حضور ۶۰ تا ۸۰ هزار نفری نیروهای نظامی روسیه) خبر داده می‌شود. برگرفته از:
- «تحولات امنیتی کشورهای بالتیک»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۷۴.
- ۴- ناصر تقفی عامری «سیاست امنیتی روسیه» *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۱، پائیز ۱۳۷۹، ص ۱۱.
- ۵- در توافقی که در سال ۱۹۹۹ میلادی میان دو کشور لیتوانی و روسیه صورت گرفت، قرار بر این شد که نیروهای نظامی روسیه، تنها می‌توانند از طریق راه‌آهن برای گذر از خاک لیتوانی استفاده کنند، به شرط آن که هر قطار، حداکثر از ۱۸۰ سرباز تجاوز نکند و سلاح‌ها و مهماتشان نیز جداگانه حمل شود. برگرفته از:
- علی فلاحی، «روسیه، مسئله کالینینگراد و گسترش ناتو» *مجله سیاست خارجی*، سال سیزدهم ویژه اروپا (۲)، پائیز ۱۳۷۸، صص ۷۵-۳۷۴.

- اول ۱۳۷۹، ص ۵۹۷.
- ۱۸- شهرام فرسانی، «روابط روسیه و ناتو بعد از کوزوو، چشم اندازها و چالش‌ها» دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، سال چهارم، شماره ۱۳۹، تیرماه ۱۳۷۹، ص ۲۴.
- ۱۹- علی‌رضا شیخ عطار، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات، چاپ دوم ۱۳۷۳، ص ۵۲.
- ۲۰- رضا پاکدامن، نقش روسیه در اقتصاد جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، دوره دوم، شماره ۸، ویژه‌نامه سمینار ۱۳۷۳، صص ۷۲-۱۷۱.
- ۲۱- الهه کولایی، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی چاپ اول ۱۳۷۶، ص ۱۰۵.
- ۲۲- همان، ص ۱۰۵.
- ۲۳- قاسم ملکی، «روسیه و مخالفت با توسعه‌طلبی ناتو»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، دوره سوم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۸۰.
- ۲۴- ولنگانگ ریشنو، «ناتو را باید به صلابه کشید» ترجمان سیاسی، ترجمه م.ر. کاظمی، سال چهارم، شماره ۴۹ (۲۰۵) پیاپی) چهارشنبه ۱۹ آبان‌ماه ۱۳۷۸، ص ۵۲.
- ۲۵- الهه کولایی، روسیه، غرب و ایران، پیشین، ص ۹۰.
- ۲۶- الهه کولایی، «نیروهای پاسدار صلح روسیه، بیم‌ها و امیدها»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۵، پاییز ۱۳۷۵.
- ۲۷- «طرح دفاعی جدید روسیه»، ترجمان سیاسی، شماره ۲۴، سال ۱۳۷۹، ص ۲۸.
- ۲۸- ایوان ریبنکن، «پیرامون نظریه امنیت ملی روسیه» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۶، دوره ۳، شماره ۱۹، پائیز ۱۳۷۶، ص ۴۴.
- ۲۹- برای مقایسه، آمریکا دارای ۱۱۰۰ سیستم حامل راهبردی و انگلستان دارای ۴۸ سیستم حامل است. در مورد کلاهک‌های هسته‌ای نیز آمریکا دارای ۱۲۰۷۰ کلاهک هسته‌ای و انگلستان دارای ۱۹۲ کلاهک است. برگرفته از:
- ناصر ثقفی عامری، «سیاست امنیتی روسیه»، پیشین، ص ۱۹.
- ۳۰- علی اصغر کاظمی، روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل، تهران: نشر قومس، چاپ اول ۱۳۷۲، ص ۵۴۲.
- ۳۱- مهدی پیشوایی، «نیروهای نظامی و تسلیحاتی کشورهای جهان» مکتب اسلام، سال ۳۴، شماره ۱۲، ص ۴۵.
- ۳۲- رابرت کارنیول، «تبدیل تسلیحات ممنوعه روسیه»
- ماهنامه اطلاعات راهبردی، ترجمه سیدرضا میرطاهر، شماره ۶، ص ۳۰.
- ۳۳- علی اکبر جوکار، «استفاده از توانایی نظامی در جهت اقتدار سیاسی در روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۸، دوره ۳۰، شماره ۲۶، پائیز ۱۳۷۸، ص ۲۱۷.
- ۳۴- حبیب‌ا. ابوالحسن شیرازی، «منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹، صص ۶۵-۶۲.
- ۳۵- «روسیه و هند، همکاری‌های نظامی سیاسی خود را تقویت می‌کنند» روزنامه کیهان، شماره ۱۶۹۱۸، چهارشنبه ۱۳ مهر ۱۳۷۹، ص ۱۶.
- ۳۶- کلاوس فریچه «خطر اتحاد چین و روسیه علیه غرب» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پنجم، دوره دوم، شماره ۱۵، پائیز ۱۳۷۵، صص ۳۲-۳۳.
- ۳۷- همان، ص ۲۳۲.
- ۳۸- الهه کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۱۲۳.
- ۳۹- ا.م. ایوانف «همکاری اقتصادی ارمنستان با روسیه» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه پروین معظمی گودرزی، سال ۸، دوره ۳، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۷۸، صص ۳۲-۱۳۰.
- ۴۰- ادوارد ایوانف، «روابط اقتصادی روسیه و کشورهای آسیای مرکزی» مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ترجمه سعید نقی‌زاده، سال ۸، دوره ۳۷، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۷۸، صص ۷۱-۶۹.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- همان.
- ۴۳- «طنین گام‌های سربازان ناتو در پشت مرزهای روسیه، ترجمان سیاسی، ترجمه ا. هدایتی، سال ۴، شماره ۳۵ (۱۹۱) پیاپی) سه‌شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۷۸، ص ۵۰.
- ۴۴- از ۱۵۸ میلیارد بدهی خارجی روسیه ۱۰۳ میلیارد دلار بدهی مربوط به دوران شوروی پیشین و ۵۴/۵ میلیارد دلار بدهی روسیه است (برگرفته از: رضا زبیب، «پوتین و اقتصاد روسیه»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۱، پائیز ۱۳۷۹، ص ۵۲).
- ۴۵- کورش احمدی، «گسترش ناتو به سوی شرق، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۱۱، شماره ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۶، ص ۱۲۱.